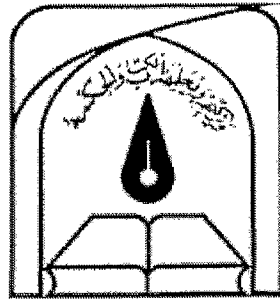


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٧٤٩٤



دانشگاه تربیت مدرس
دانشکده علوم انسانی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش

فلسفه‌ی تحلیلی ویتگنشتاین و بازتاب آن

در

تبیین مفاهیم تربیتی

۱۳۸۲ / ۸ / ۲۷

برضا ضیاء فر

استاد راهنما:

دکتر سید مهدی سجادی

استاد مشاور:

دکتر محسن ایمانی

پاییز ۱۳۸۴

۷۴۷۹۳

کتابخانه مرکزی
دانشگاه تربیت مدرس

کتابخانه مرکزی
دانشگاه تربیت مدرس

دستورالعمل حق مالکیت مادی و معنوی در مورد نتایج پژوهش‌های علمی

دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه: با عنایت به سیاست‌های پژوهشی دانشگاه در راستای تحقق عدالت و کرامت انسانها که لازمه شکوفایی علمی و فنی است و رعایت حقوق مادی و معنوی دانشگاه و پژوهشگران، لازم است اعضای هیأت علمی، دانشجویان، دانش‌آموختگان و دیگر همکاران طرح، در مورد نتایج پژوهش‌های علمی که تحت عنوان پایان‌نامه، رساله و طرح‌های تحقیقاتی با هماهنگی دانشگاه انجام شده است، موارد ذیل را رعایت نمایند:

ماده ۱- حقوق مادی و معنوی پایان‌نامه/ رساله‌های مصوب دانشگاه متعلق به دانشگاه است و هرگونه بهره‌برداری از آن باید با ذکر نام دانشگاه و رعایت آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مصوب دانشگاه باشد.

ماده ۲- انتشار مقاله یا مقالات مستخرج از پایان‌نامه/ رساله به صورت چاپ در نشریات علمی و ارائه در مجامع علمی می‌باید به نام دانشگاه بوده و استاد راهنما نویسنده مسئول مقاله باشند. تبصره: در مقالاتی که پس از دانش‌آموختگی بصورت ترکیبی از اطلاعات جدید و نتایج حاصل از پایان‌نامه/ رساله نیز منتشر می‌شود نیز باید نام دانشگاه درج شود.

ماده ۳- انتشار کتاب حاصل از نتایج پایان‌نامه/ رساله و تمامی طرح‌های تحقیقاتی دانشگاه باید با مجوز کتبی صادره از طریق حوزه پژوهشی دانشگاه و براساس آئین‌نامه‌های مصوب انجام شود.

ماده ۴- ثبت اختراع و تدوین دانش فنی و یا ارائه در جشنواره‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی که حاصل نتایج مستخرج از پایان‌نامه/ رساله و تمامی طرح‌های تحقیقاتی دانشگاه باید با هماهنگی استاد راهنما یا مجری طرح از طریق حوزه پژوهشی دانشگاه انجام گیرد.

ماده ۵- این دستورالعمل در ۵ ماده و یک تبصره در تاریخ ۱۳۸۴/۴/۲۵ در شورای پژوهشی دانشگاه به تصویب رسیده و از تاریخ تصویب لازم‌الاجرا است و هرگونه تخلف از مفاد این دستورالعمل از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری خواهد بود. ۱۳۸۴/۱/۲۱

تایید اعضای هیات داوران حاضر در جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

اعضای هیات داوران نسخه نهایی پایان نامه آقای بوزا ضیافر تحت عنوان فلسفه تحلیلی و یکتانگین و بازتاب آن در مفاهیم تربیتی را از نظر فرم و محتوی بررسی نموده و پذیرش آن را برای تکمیل درجه کارشناسی ارشد پیشنهاد می کنند.

اعضای هیات داوران

۱- استاد راهنما دکتر سید مهدی سجادی

۲- استاد مشاور دکتر محسن ایمانی نائینی

۳- استاد ناظر دکتر علیرضا صادقی زاده

۴- استاد ناظر دکتر علی اکبر رهنما

۵- نماینده شورای تحصیلات تکمیلی دکتر محسن ایمانی نائینی

تقدیم به :

همسرم ، دخترم

و

پدر و مادرم که در طول دوران تحصیل همواره مشوقم بوده و با سختیهای فراوان در

زندگی مایه دلگرمی اینجانب برای ادامه ی تحصیل بوده و هستند ، و همچنین تقدیم

به کلیه ی دوستان علم و دانایی .

تقدیر و تشکر از اساتید :

از اساتید محترم جناب آقای دکتر سیدمهدی سجادی (استاد راهنما) و آقای دکتر محسن ایمانی نائینی (استاد مشاور) که وقت با ارزش و گرانبهای خود را در اختیار اینجانب برای رفع نقایص و کمک در پیشبرد پایان نامه قرار داده اند، و دکتر رهنما و دکتر صادق زاده که به عنوان داور جلسه حضور داشته اند، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

تقدیر و تشکر از اساتید محترم
تسبیح و ذکر

چکیده

ویتگنشتاین از معروفترین فیلسوفان تحلیلی می باشد، که از منظر زبان به مسائل می نگرد. زبان ماهیتی اجتماعی دارد، لذا زبان خصوصی محال است. او معتقد بود از طریق زبان و جایگاهش در زندگی انسان می توان ماهیت انسان را کشف کرد. (اصطلاح بازی زبانی) به این منظور می باشد تا این واقعیت را آشکار سازد؛ که بازیهای زبانی بخشی از یک فعالیت یا شکلی از زندگی است.

سپس او معنای یک واژه را کاربرد آن در زبان می داند که کاربرد آن به همان شیوه مشخص می شود که یک افزار به وسیله ی کاری که انجام می دهد. از آنجا که یک افزار فقط یک کاربرد ندارد؛ واژه ها نیز دارای یک کاربرد ثابت نیستند، هر گونه بازی دارای قواعد است؛ پس بازیهای زبانی نیز دارای قواعدند. که نه تنها در آموختن زبان از قاعده پیروی می شود، بلکه در اینکه دیگران آن را چگونه بفهمند نیز از قاعده پیروی می کنیم آموختن پیروی از قواعد عبارت است از آموزش تسلط بر یک تکنیک و فن و توسعه آن، فنی که فرد را برای شرکت دادن در عمل توانا سازد. بنابراین، قاعده بر اساس امکانات عملی و در جریان فعالیتهای ما شکل می گیرد، و هر قاعده زبانی به صور گوناگون ادراک و فهم می شود.

او در باب دین و اخلاق دو دیدگاه متفاوت داشت، در تراکتاتوس دین و اخلاق را متعالی می دانست و فراسوی زبان معنی دار؛ بنابر این نمی توان آنها در قالب الفاظ درآورد، زیرا بیشتر قضایای دینی و اخلاقی در قلمرو رمز هستند، در جهان عیان نمی شوند و به تجربه در نمی آیند؛ لذا این قضا یا هیچ نوع واقعیتی را تو صیف نمی کنند و قابل تبیین نیستند ولی در دیدگاه دومش، به طور کلی دگرگون شد و با دیدی انتقادی به بررسی مسائل دوره ی نخست پرداخت که؛ شناخت در تمامی قلمروها (از جمله دین و اخلاق) را امکان پذیر دانست و هیچ حد و حصر اصولی برای شناخت انسانها قائل نبود؛ همچنین در یادداشت هایش از ملاحظات اخلاق و دین در کنار بحث منطق استفاده می نمود.

در دیدگاه دومش می توان مقولات تربیتی چون (تدریس)، (یادگیری) و (آموزش) را استخراج نمود که تدریس را یک مقوله ی گروهی دانست که بر اساس تکرار و تمرین شکل می گیرد. درک مفاهیم و الفاظ؛ پیروی از قواعد؛ کاربرد الفاظ و قواعد، شناخت و آگاهی نسبت به آنها می تواند در شکل های زندگی فرد متعلم (یادگیرنده) مؤثر و مثمر ثمر واقع شود. دانش آموزان در صورتی می توانند ادعا داشته باشند مطلبی را فهمیده اند که بتوانند آن را با توجه به موقعیت های گوناگون زندگی خود به کار ببرند و معنای یک واژه یا جمله را باید در کاربرد آن در زمینه های مختلف درک کنند.

واژگان کلیدی: فلسفه تحلیلی - نظریات ویتگنشتاین - تعلیم و تربیت: (یادگیری و تدریس).

فهرست مطالب

صفحات	
۱-۵	چکیده فارسی مقدمه
	فصل اول : کلیات
۶-۹	۱-۱- تعریف مسأله و بیان مسأله اصلی تحقیق
۹-۱۲	۲-۱- ضرورت و اهمیت پژوهش
۱۲	۳-۱- سؤالات پژوهش
۱۲	۴-۱- فرضیه ها
۱۳	۵-۱- اهداف پژوهش
۱۳	۶-۱- روش انجام تحقیق
۱۳	۷-۱- روش تجزیه و تحلیل اطلاعات
۱۴-۱۶	۸-۱- واژگان کلیدی
	فصل دوم : ادبیات تحقیق
۱۶-۱۷	۱-۲- مقدمه
۱۸-۲۲	۲-۲- زندگینامه و شرح احوال ویتگنشتاین
۲۲-۲۸	۳-۲- فلسفه تحلیلی
۲۸-۳۶	۴-۲- عقاید ویتگنشتاین در رساله در باب زبان و معنی داری الفاظ
۳۶-۴۲	۱-۴-۲- نظریه ی تصویری
۴۳-۴۵	۲-۴-۲- مفهوم فلسفه و معنی داری در تراکتاتوس
۴۵-۵۳	۵-۲- بازیهای زبانی و معنی داری الفاظ در دوره ی دوم دیدگاه ویتگنشتاین
۵۳-۵۶	۱-۵-۲- زبان خصوصی
۵۶-۵۸	۲-۵-۲- معنی داری الفاظ در دیدگاه دوم ویتگنشتاین
	۶-۲- مقایسه رساله با تحقیقات فلسفی (دوره ی اول و دوم) در بازیهای
۶۲-۵۸	- زبانی و معنی داری الفاظ
	۷-۲- تبعیت از قواعد بازیهای زبانی و کاربرد آنها
۶۲-۷۰	۱-۷-۲- پیروی از قواعد
۷۰-۷۸	۲-۷-۲- کاربرد الفاظ با توجه به مسأله تبعیت از قاعده
۷۹-۸۳	۸-۲- سابقه پژوهش و فعالیتهای انجام شده

صفحات	فصل سوم : یافته های پژوهش
۸۴-۹۰	۱-۳- فلسفه تحلیل زبانی و تعلیم و تربیت
۹۰-۹۳	۲-۳- زبان و نقش آن در تدریس و یادگیری
۹۳-۹۷	۳-۳- معنی داری الفاظ، پیروی از قواعد و کاربرد با توجه به نقش آنها در تدریس و یادگیری
۹۷-۱۰۵	۴-۳- ارتباط گرایي و مفهوم اجتماعی با توجه به نقش آنها در تدریس و یادگیری
۱۰۵-۱۰۷	۵-۳- یادگیری و تدریس با توجه دیدگاههای ویتگنشتاین
۱۰۷-۱۰۸	۱-۵-۳- یادگیری
۱۰۹	۲-۵-۳- تدریس
۱۰۹	۱-۲-۵-۳- الگوی حل مسأله
۱۱۰	۲-۲-۵-۳- تمرین و تکرار از نوع استفهامی
۱۱۰-۱۱۱	۳-۲-۵-۳- تفحص گروهی
۱۱۲-۱۱۹	۴-۲-۵-۳- ایفای نقش
۱۱۹-۱۲۳	۶-۳- دیدگاه ویتگنشتاین در باب دین با توجه به عقاید او
۱۲۴-۱۲۹	۷-۳- دیدگاه ویتگنشتاین در باب اخلاق با توجه به عقاید او
۱۲۹-۱۳۱	۸-۳- چگونگی تعلیم و تربیت دینی با توجه به عقاید و دیدگاههای ویتگنشتاین
۱۳۲-۱۴۰	۹-۳- تعلیم و تربیت اخلاقی و نقش معلم و متعلم در آن با توجه به عقاید ویتگنشتاین
۱۴۱	فصل چهارم: بحث و نتیجه گیری
۱۴۲-۱۴۷	۱-۴- بحث و نتیجه گیری
	۲-۴- پیشنهادات پژوهشی
	فهرست منابع
	چکیده لاتین

مقدمه :

ویتگنشتاین یکی از فلاسفه ی با نفوذ سده ی بیستم است . و بر این باور بود که فلسفه می تواند فقط سوء تفاهم ها را بردارد نه آنکه برای باورهای ما پایه ی عقلی فراهم آورد .

اوفلسفه را یک فعالیت به شمار می آورد و بیان می کند که: « فلسفه ، یک نظریه نیست، بلکه یک فعالیت است . و یک اثر فلسفی، اساساً شامل روشن کردن و توضیح دادن است . نتیجه ی فلسفه تعدادی قضایای فلسفی نیست، بلکه روشن کردن و توضیح دادن این قضایا است»^۱.

آن چه باعث تمایز این رویکرد از دیگر رویکردها و ایسم های فلسفی گردید ، توجه و اولویتی بود که این نوع رویکرد در درون فلسفه برای زبان قائل بود و بطور کلی بیشتر توجه خود را روی کلمات و معنی متمرکز می کرد ، هدف این نوع رویکرد روشن ساختن اندیشه ها بود: «موضوع فلسفه عبارت است از روشن ساختن اندیشه ها»^۲.

همچنین در فصل دوم در باب معنی و زبان در رساله (تراکتاتوس) آورده است که : «همه ی فلسفه انتقاد زبان است»^۳ و در آخر همین کتابچه می گوید آنچه به سخن در می آید و می توان بیان کرد، می توان آنرا به روشنی و درستی گفت و در باره ی چیزهایی که نمی توان سخن گفت باید خاموشی گزید، پس نتیجه ی بد فهمی ما از زبان و مفاهیم و کار برد نادرست جملات ناشی از آن است که بیرون از مرزهای اندیشه ی ما قرار دارند و نمی توانند به گفت در آیند؛ او هر جمله و گفته را در حقیقت یک «تصویر می داند، تصویری از یک امر

^۱ فیلیپ، جی اسمیت ، فلسفه آموزش و پرورش، مترجم: سعید بهشتی، چاپ دوم، مشهد، استان قدس رضوی، ۱۳۷۳، ص ۲۹.

^۲ جی . اف . نلر، آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش، مترجم: فریدون بازرگان دیلمقانی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۷، ص ۱۰۸.

^۳ بوخنسکی، فلسفه معاصر اروپایی، مترجم: شرف الدین شرف خراسانی، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۵.

واقع «که این نظریه برای همه ی جمله های اصیل اعم از جمله های ابتدایی و غیر آن صدق می کند، بنابراین او بطور کلی مرزهای زبان و معنی داری الفاظ و جملات را مرزهای اندیشه می داند. زیرا که بنابر نظر او اندیشه نمی تواند غیر منطقی باشد. در دوره دوم دیدگاهش «اصطلاح بازیهای زبانی» را مطرح کرد و از عمده عقاید پیشین خود در این زمان روی بر تافت، و بطور اساسی شکل زندگی انسانها را یک نوع بازی زبانی دانست، او تلاش نمود که واژگان زبان به زندگی انسان، کار، تولید، و شیوه ی ارتباطی انسانی در اندیشه و عمل وابسته باشد، پس، او بطور عمده در هر بازی معنا و مفهوم را به وسیله کاربرد آن شکل داد و این شکل دهی در زندگی نشان دهنده ی رابطه ی میان معنا، فهم، کاربرد، قاعده و قانون می باشد، که چه توافق جمعی در باره ی آنها وجود دارد؛ بنابراین دیگر زبان و مفاهیم ثابت و غیر قابل تغییر نیستند، بلکه فرد از طریق شرکت در بازیهای زبانی و سهیم شدن در آنهاپی به این زمینه می برد که زبان با زندگی مرتبط است.

او نظریه «زبان خصوصی» را رد می کند؛ چرا که کاربرد زبان در حقیقت یک عمل جمعی و اجتماعی است، و از آنجا که کاربرد زبان یعنی پیروی از قواعد و پیروی از قواعد هم یعنی ارتباط با اجتماع؛ قواعد و تبعیت از آن در جمع و گروه معنی می یابد، پس زبان خصوصی هم نفی می شود.

بنابراین بطور کلی مشخص می گردد که دیدگاه او در دوره دوم پخته تر و کار آمد تر می باشد، گویی اینکه کس دیگر با ایده و نظراتی تازه وارد عرصه ی فلسفه تحلیلی شده است، چنانکه در زمینه قواعد معتقد است که قواعد در جریان فعالیتها و امکانات عملی انسانها نضج می گیرد و در خود قاعده چیزی وجود ندارد که بیانگر چگونگی فهمیدن قاعده و طرز کاربرد آن باشد؛ زیرا هر قاعده ی زبانی به صور مختلف و گوناگون ادراک و افهام می شود، چونکه

خود قاعده زبانی امری بی جان می باشد و نمی تواند کسی را به اجبار به کاربرد وادارد و یا اینکه او را هدایت نماید، مگر اینکه فرد بداند که چگونه آنرا بکار ببرد دیدگاه ویتگنشتاین نسبت به مقوله دین مبتنی بر عقاید و آراء او درباره زبان می باشد. از آنجا که در رساله (تراکتاتوس) بیان داشته است که آنچه به تجربه نیاید از قلمرو معنی بیرون است و چون قضایای دینی چنین نیستند پس در قلمرو رمزها می باشند و لذا ناگفتنی و غیر قابل بیان. ولی در دیدگاه دومش پا را از این فراتر می گذارد که دین یکی از بازیهای زبانی است که با نوعی زندگی گره خورده است؛ هر چند که این نوع بازی زبانی قابل تبیین (توضیح و تفسیر) نمی باشد و یک تعهد نفسانی هست نه یک کنش عقلانی؛ که نمایانگر صورتی از حیات مؤمن می باشد. همچنین او در زمینه اخلاق بیان می دارد که نمی توان آنرا در قالب الفاظ در آورد، چونکه اخلاق متعالی است و در فراسوی زبان معنی دار قرار دارد، پس قابل نشان دادن نیست چرا که اخلاق با ارزش اخلاقی سر و کار دارد و با آن چه که (بایدو یا نباید) باشد. او در دوره دوم عقایدش اخلاق را با توجه به بازیهای زبانی با دیدی دیگر می نگرد که می شود در حیطه ی آن با نظر به دیدگاه تکاملی «بهتر از قبل بودن» وارد شد و حداقل در باب درک و فهم انسان از مسأله علم و رشد و تحولات در این زمینه برای رسیدن به تصویری کامل از واقعیت جهان نائل گردید.

فلاسفه بندرت به طور انفرادی بر خور دار از ویژگی جامعیت بوده اند؛ برخی صرفاً به مسایل ماورالطبیعه پرداخته اند، عده ای عمدتاً پیرامون مسایل مربوط به فلسفه اجتماعی، سیاسی، تربیتی و قلم زده اند و تعدادی نیز عمر خود را صرف اموری مانند زیباشناسی، اخلاق، و مذهب کرده اند. ویتگنشتاین هیچ گاه در نوشته ها و آراء و نظرات فلسفی خود به بررسی مسائل تعلیم و تربیت (با وجود اینکه مدت اندکی در یکی از روستاهای زاد گاهش به معلمی

مشغول بود)، به طور مستقیم نپرداخت؛ هر چند که از خلال نگاشته‌های او و فلسفه تحلیلی می‌توان برخی نکات تربیتی را استخراج نمود.

درفصل سوم به بررسی نکاتی چون تدریس، یادگیری و نقش معلم و متعلم در آنها با توجه به دیدگاه‌های ویتگنشتاین بخصوص در دوره‌ی دوم تفکرش پرداخته شده است که:

تدریس یک امر و مقوله جمعی می‌باشد و بر اساس تکرار و تمرین شکل می‌گیرد؛ و فعالیتی می‌باشد به سمت و سوی کسانی که با توضیحات معلم، درک مفاهیم و الفاظ و پیروی از قواعد شناخت و آگاهی پیدا می‌کنند که آن را در زندگی خود به کار ببرند؛ یعنی اینکه مورد تدریس باید قابل استفاده در شکل‌های زندگی فرد متعلم باشد که بر اساس کاربرد آن بتواند مسأله‌ای را در زندگی خود حل نماید؛ در این زمینه ارتباط‌گرایی و مقوله جمعی نهفته است و در فضایی امکان‌پذیر است که دیگران با هم ارتباط و حضور داشته باشند.

در باب یادگیری بنابر نظر ویتگنشتاین می‌توان اظهار داشت که: معنی مفاهیم و پیروی از قواعد برای کاربرد آن مفاهیم وقواعد توسط متعلم در یادگیری نقش مهمی دارد؛ اگر فرد متعلم در یادگیری مشکل داشته باشد، نشان دهنده‌ی آن است که معلم او را درک نکرده و توجه‌ای به مغایرت اذهان و تفاوت‌های فردی (تفاوت خود با متعلم) در ضمن تدریس ننموده است؛ او باید از لحاظ معرفت‌شناختی توجه داشته باشد که این مشکل او در زمینه یادگیری نسبت به دیگران می‌تواند نشأت گرفته از یک برتری کیفیتی باشد نه کمیتی؛ که آنها از لحاظ کیفیت فیزیکی و شناختی نسبت به ما (معلم) و شاید دیگر متعلمان تفاوت دارند.

بنابراین درک و فهم کامل شاگرد (یادگیری) زمانی شکل می‌گیرد که معلم بفهمد شاگردش با توجه به پیروی از قواعد، کاربرد آن، درست بکار بردن بازیهای زبانی و درک صحیح مفهوم و معنی الفاظ، درس را فهمیده است. پس مقولات (بازیهای زبانی با توجه به شکل زندگی،

معنی داری الفاظ ، پیروی از قواعد و کاربرد) برای انجام عمل تدریس ، یادگیری و آموزش با توجه به دیدگاههای ویتگنشتاین ضروری است و نقش معلم و متعلم با توجه به آنها مشخص می گردد .

همچنین با توجه به دیدگاههای او می توان به تبیین این امر پرداخت که آموزش دینی و اخلاقی امکان پذیر نیست و فرد معلم هیچ نقشی برای تدریس و یادگیری و آموزش آنها ندارد، چرا که غیر قابل تبیین می باشد و بیشتر یک مقوله فردی است که در جمع و گروه و در ارتباط با دیگران قابل بیان نمی باشد ؛ بلکه فرد متعلم باید خودش در این زمینه به تجربه اندوزی بپردازد . چنان که خود ویتگنشتاین به دور از مذهب و اعتقادات خانواده اش ، معلمانش و اجتماعش در زمانی که به پختگی رسیده بود به انتخاب دین خود همت گماشت .

۱-۱- تعریف مسأله و بیان مسأله اصلی تحقیق:

ویتگنشتاین (L. Wittgenstein) از جمله فلاسفه ای است که بر تبیین (توضیح) معانی، اصطلاحات و واژگان تاکید داشته است، بخصوص در آثار خود به استعاره های متعدد «زبان معمول» و اهمیت بازی های زبانی اشاره داشته است.

او به کار کردهای اجتماعی زبان در موقعیت های متعدد زندگی انسان توجه داشت و در تحقیقات فلسفی خود به تدریس به خصوص تدریس ریاضیات و خواندن توجه خاصی داشت. بازی فعالیتی است که در طی آن یکسری علایم مطابق با قوانین معین مورد توجه قرار می گیرد. معلم باید بداند که دانش آموز فقط موقعی اعداد را می فهمد که بتواند بطور مستقل آن اعداد را بنویسد (نه این که فقط آن را رونویسی کند)، دانش آموز باید اعداد را به طور ابتدایی (ابتکاری) و تصادفی نه با قاعده و نظم خاص بنویسد. او برای خواندن نیز روی تجربه و دانش خود فرد (خود اطلاعی) توجه داشت.^۱

یکی از معروفترین سخنان ویتگنشتاین این است که: «از معنا پرسش نکن از کاربرد پرس»^۲، کوآین هم در یکی از اشاره های محدود خود به ویتگنشتاین با تاکید بر این جمله آن را با اندیشه های جان دیوئی که خود آن را قبول دارد، مقایسه می کند. او موافق آن است که آموزش زبان بر تمرین متکی است. بنابراین یادگیری زبان نه اندیشه و نه معرفت ذاتی را با خود به عنوان پیش فرض همراه ندارد. برای فهم یک زبان رویکردی کل گرایانه اتخاذ می کند و به شبکه ای از باور معتقد است که اجزایی در هم تنیده دارد.^۲

^۱ سید مهدی سجادی، «کاربرد نظریه های فلسفی در تدوین الگوهای تدریس»، (ترجمه و اقتباس)، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۴-۵، ص ۳۸.

^۲ پایگاه اینترنتی «خبرگزاری مهر».